

جایگاه توسعه اقتصادی در فرهنگ اسلامی

دکتر محمدجواد سلیمانپور - عضو هیات علمی دانشگاه شیراز

ادیان الهی بخصوص اسلام نه تنها بر توسعه از جمله توسعه اقتصادی تأکید کرده‌اند بلکه با تأملی در تاریخ و تعالیم انبیاء الهی درمی‌یابیم که منشاء بحث نظری توسعه در عصر حاضر، پیامبران خصوصاً پیامبر اسلام (ص) و معصومین (ع) بوده‌اند کما اینکه عینیت توسعه در تمام ابعاد آن از تلاش و کوشش و یا توصیه و سفارش آن رسولان الهی و اصحاب صادق آنان نشأت گرفته است.

آنچه باعث تأسف است؛ مفقود شدن حلقه‌های زنجیره توسعه در مباحث نظری و توسعه در واقعیت عینی تمدنها؛ در لابلای تاریخ توسعه و تکوین و تکامل جوامع و تمدنها می‌باشد؛ حلقه‌هایی که تعالیم و عملکرد پیامبران در موضوع توسعه را با مباحث نظری توسعه در عصر حاضر و توسعه‌یافتگی برخی از جوامع امروزی پیوند می‌دهد و نشان می‌دهد که ریشه و منشاء توسعه کجا بوده است.

مفقود و پنهان شدن این حلقه‌های واسطی توسعه ناشی از ضربه دشمنان پیامبران و ادیان الهی خصوصاً اسلام و یا عقب‌ماندگی جوامع اسلامی از تعالیم قرآن و سنت و عدم آشنایی با تعالیم اسلام ناب و عملکرد غیر اسلامی حکومت‌های ملل اسلامی بوده و می‌باشد.

نقد مزبور این پندار را بوجود آورده است که توسعه یک امر صرفاً عقلانی است لذا عده‌ای توسعه را امری جدای از دین تلقی کرده‌اند بلکه برخی دین را ضد آن قلمداد نموده‌اند، نظریه دین افیون توده‌ها است، تز جدائی حکومت و

مدیریت اقتصادی از دین یا جدائی دین از سیاست، ... همه ریشه در همین حلقه‌های مفقود دارد.

اغراق نخواهد بود اگر ادعا کنیم: امام (ره) و نظام جمهوری اسلامی این حلقه‌های مفقوده را مجدداً به فرآیند زنجیره‌ای توسعه بازگردانده‌اند و آنرا بر علما، حکما، ملتها و دولتها آشکار ساخته‌اند.

در این مقاله با بررسی ۱۰ موضوع از معارف فرهنگ اسلامی و تعالیم قرآن، نشان داده شده است که چگونه دین اسلام علاوه بر تأکید و اصرار بر توسعه اقتصادی، منشاء پیدایش و بازسازی توسعه سالم و همه جانبه و سازگار با سایر ابعاد آن مانند توسعه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، نظامی ... بوده است.

۱- ابتدا به تبیین «رشد» در فرهنگ اسلامی پرداخته شده و بیان گردیده است که قرآن و سنت هر دو برای هدایت بسوی رشد آمده است و با توجه به آنچه در فقه، اخلاق و حکمت عملی درباره رشد آمده است، «برخورداری از قدرت، هنر و لیاقت حفظ و بهره‌برداری و به سود رساندن سرمایه‌ها» رشد اسلامی تعریف شده است. و نتیجه گرفته شده که انسان و جامعه مطلوب اسلام، انسان و جامعه رشید در تمام سرمایه‌ها اعم از معنوی و مادی است و الا آن دو را سفیه و در سبیل بغی و خسران می‌داند. رشد مطلوب اسلام در سرمایه‌های مادی و اقتصادی همان توسعه اقتصادی است که اسلام با اصرار از مسلمین و جامعه و حکومت اسلامی خواسته است. سپس با پرداختن به مباحث زیر موضوع مقاله را پیگیری کرده‌ایم.

۲- در حقیقت تسخیر طبیعت بوسیله انسان که قرآن از آن خبر داده است، امر به توسعه اقتصادی نهفته است.

۳- توصیه اسلام به استعمار و تمکن بخشیدن انسان بر زمین، توصیه به سعادت اقتصادی است.

۴- استنماء، استثمار و استصلاح سه بعد مهم توسعه اقتصادی است که تعالیم اسلامی آنرا عین مروت و دینداری تلقی کرده است.

۵- توصیه و امر به احیاء و حیازت مباحات که در فرهنگ اسلامی آمده است در واقع توصیه و امر به توسعه اقتصادی است.

۶- خمس و زکات دو نهاد انحصاری مالیات بر اساس احکام اولیه اسلام می باشند که بر اساس وجود اقتصاد رو به توسعه بنا شده است و چنانچه اقتصاد توسعه یافته حاکم بر جامعه باشد، انحصار مالیات در این دو امری عقلانی خواهد بود.

۷- فلسفه مال در اسلام که در آیات قرآن بیان شده است، هدایت بسوی توسعه اقتصادی است.

۸- توسعه اقتصادی تکلیفی شرعی در جهت نفی سبیل کفار بر مسلمین است که خود یکی از ارکان مهم تعالیم قرآن پیامبر(ص) و معصومین می باشد.

۹- توسعه اقتصادی ناشی از ایفاء مسئولیت انسانها در قبال دریافت امانت الهی می باشد.

۱۰- بسیاری از محرّمات خصوصاً اکثر مکاسب محرّمه مطرح در فقه، در حقیقت راهی برای برداشتن موانع توسعه اقتصادی است.

